Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & summer 2022, p.93-106

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 13-10-2021 Revise Date: 01-01-2022 Accept Date: 09-03-2022

DOI: 10.22067/jquran.2022.73053.1200 Article type: Original

A Linguistic Study on the Concept of "Ibil" in the Quran based on the Coherence of the Text

Maedeh Beygom Shirazi (corresponding author), MA Graduate, Ferdowsi University of Mashhad
Email: maedeh.shirazi61@gmail.com
Sayyid Hosein seyedi, Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Examining the relevance and coherence of the verses is critical in understanding the text of the Holy Quran; cohesion is one of the crucial features of a text in the science of textology, and regarding the Holy Quran's text, it has a significant impact on understanding God's intention. Belief in the coherence or incoherence of the Quran text makes this book to be considered an ordinary and non-revealed text or a revealed one. The main question of this paper is whether the word "*Ibil*"(camel) has been meant correctly in the interpretation sources and translations. It is based on the view that it is impossible to study the Quran's words without considering the principles of the text coherence. So, by using a critical-analytical method and text's coherence approach, this article analyzed verses 17- 20 of surah "*al-Ghāshīyah".* The results show no semantic relevance between the term "Ibil" and other words, namely the sky, the mountain, and the earth. Therefore, it seems that this word should have another meaning rather than "camel". The cohesion of the verses' meanings and semantic analysis of the word suggest "cloud" as its intended sense; this meaning is relevant to the Arabs discourse. Moreover, concerning the text coherence in the speech chain based on the syntagmatic relations of the words, it has more coherence.

Keywords: The Quran, Text coherence, Ibil, Syntagmatic, Discourse, Cloud

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸- بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۰۶ - ۹۳

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۱۲/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت:۱۴۰۰/۰۷/۲۱

DOI: 10.22067/jquran.2022.73053.1200

نوع مقاله :پژوهشی

بررسی زبان شناختی مفهوم إبل بر مبنای انسجام متن در قرآن

مائده بیگم شیرازی(نویسنده مسئول)

دانش آموخته کارشناسي ارشد مترجمي زبان عربي دانشگاه فردوسي مشهد

Email: maedeh.shirazi61@gmail.com

سید حسین سیدي

استاد دانشگاه فردوسي مشهد

چکیده

بررسی تناسب و پیوستگی آیات قرآن از مسائل مهم در فهم متن قرآن کریم و انسجام متن از ویژگی هـای مهـم متن در دانش متن شناسی است و اهمیت آن در متن قرآن در فهم مراد خداوند از اهمیـت بسـزایی برخـوردار اسـت. باور به گسست یا پیوست متن قرآن مرز میان فروکاستن به متن معمولی و غیر وحیانی آن و وحیـانی بـودن آن اسـت. پرسش اصلی این مقاله آن است آیا معنای واژه إبل در منابع تفسیری و ترجمه ها بـه درسـتی فهـم شـده اسـت؟ ایـن پرسش مبتنی بر این فرضیه است که بررسی واژگان قرآن بدون در نظر گرفتن مبانی انسجام متن ممکن نیسـت. روش این مقاله تحلیلی انتقادی با رویکرد انسجام متن است. لذا با توجه بـه ایـن رویکـرد و فرضـیه و پرسـش بـه تحلیـل انسجام آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره غاشیه پرداخته شده است. یعنی کلمه «إبل» با کلمات دیگر آیات یعنی آسمان، کوه، و زمین تناسب معنایی ندارد. حاصل این پژوهش با روش تحلیل متن و بـرون رفـت از گسسـت معنـایی میـان آیـات، برگرفتن معنای دیگری غیر از شتر برای واژه إبل است. معنای مراد با توجه به انسـجام معنـایی آیـات و بررسـی هـای معناشناختی آن ، "ابر" است که هم با گفتمان عرب تناسب دارد و هم از حیث انسجام متن در زنجیره گفتار بر مبنـای روابط همنشینی کلمات، از انسجام بیشتری برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، انسجام متن، إبل ، همنشینی، گفتمان، ابر.

مقدمه

متن پیوستگی ذاتی با زبان دارد و اصطلاح زبان شناسی متن ناظر بر این است که از حـوزه بررسـیهای زبان شناختی توصیفی، آوایی، ترکیبی و حتی جمله نیز باید فراتر رفت و به متن به مثابه کلیتی فراتر از جمله نگریست. هر متن از سه بخش نحو[1] و معناشناسی[2] و کاربردشناسی[3] تشکیل شده اسـت. انسـجام و پیونـد میان این سه بخش را میتوان از مؤلفه های مهم مـتن برشـمرد. « بـه همـین جهـت پیوسـتگی[4] جنبـه هـای روساختی متن را آنگونه که ما آن را می شنویم و می بینیم، به یکدیگر پیوند می دهد.» (دی بوگراند،۱۹۹۸، ص ۳). هالیدی هم در مسئله ابزارهای انسجام متن آنها را به دو دسته تقسیم میکنـد: ۱-ابزارهـای انسـجام دستوری.۲-ابزارهای انسجام واژگانی. (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص۵)،مسئله انسجام مـتن در حقیقـت کشف ساخت متن و روابط و قوانین حاکم بر آن است . در انسجام متن دو مسئله مهم است:

۱- کیفیت روابط جملات

۲- پیوند زبان و موقعیت اجتماعی

به همین روی متن شناسان باید دو گونه انسجام و پیوستگی را در متن تعیین کنند:

۱- سبک نحوی شامل : ارجاع، حذف، جایگزینی و ربط می شود.

۲- سبک واژگانی شامل: تکرار،همنشینی و پیوستگی است.(القرطاجني،1996 ، ص ۹۵)

قرآن کریم به مثابه یک متن همواره مورد توجه قرآن پژوهـان و بلاغـت دانـان بـوده اسـت. از مجمـوع پژوهشهای صورت گرفته در باب اعجاز قرآن به ویژه اعجاز متنی از قرن دوم هجـری تـاکنون، دو رویکـرد عمده مطرح بوده است:

۱- رویکرد متن محور

۲- رویکرد معنا محور (سیدی، ۱۳۹۲، ص١٦).

در رویکرد نخست از مسائل مهم آن مسئله انسجام متن و ساختار زبـانی قـرآن اسـت. هـدف در ایـن رویکرد اثبات انسجام و یکپارچگی متن قرآن است. به همین روی در این مقاله به عنـوان نمونـه بـه مسـئله همنشینی و انسجام واژه «إبل» در آیات چهارگانه سوره غاشیه پرداخته خواهد شد و هدف تبیـین ایـن نکتـه است که برای حفظ انسجام و تناسب و یکپارچگی میان مفاهیم چهارگانه در آیات یاد شـده و بـا توجـه بـه محور همنشینی واژگان در مسئله انسجام متن، باید معنای معهود را از آن سلب کرد.

1-syntax

2-semantic

3-pragmatism

4-cohesion

این مقاله بر دو پرسش و دو فرضیه مبتنی است:

پرسش ها:

۱-آیا میان آیات قرآن کریم انسجام و پیوستگی وجود دارد؟

۲-در آیات چهارگانه سوره غاشیه واژه «إبل» چه تناسب معنایی با مفاهیم سه گانه آن آیات دارد؟

فرضیه ها:

۱-در میان آیات قرآن علی رغم گسست ظاهری در معنای متن قرآن، نوعی انسجام و پیوستگی معنایی وجود دارد.

۲-«إبل» در آیات چهارگانه سوره غاشیه با توجه به بررسی انسجام معنایی متن، به معنای حیوان معهود نیست.

مبانی نظری پژوهش

زبان شناسی متن چیست؟

پژوهشهای زبانشناختی در ابتدا، به بررسی و توصیف واحدهایی چون آوا، واژه و جمله می‌پرداخت و زبانشناسان به تجزیه و تحلیل واحدهای فراتر از جمله نپرداخته بودند، لذا دستور سنتی از کشف و بررسی واحدی فراتر از جمله، یعنی متن غافل بود. منظور از متن در اینجا متن نوشتار است و بررسی متن با تکیه بر دانش زبان شناسی متن صورت می‌گیرد.

زبانشناسی متن از سطح تحلیل جمله به سطح متن رسیدن و بررسی متن به عنوان یک واحد کامل است. و در این زمینه یعنی تحول بخشی تحلیل متن به جای تحلیل جمله، سه زبان شناس بزرگ نقش عمده داشتند، نخست سوسور[1] که با طرح نظریه نشانه، آن را اساس پژوهشها پیرامون متن و شعر قرار داد و پایه های نشانه شناسی را بنا نهاد. رومان یاکوبسن[2] به بررسی آواشناسی و کارکرد زبان پرداخت و مسئله شعریّت و استقلال نسبی پدیده ادبی را طرح کرد. و سوّم امیل بنویست[3] بود که مسئله مخاطب و ارتباط، گونه های ادبی و مسئله پراگماتیسم را مطرح نمود. این سه زبان شناس را در حوزه حاکمیت ساخت گرا به شمار می آوردند.

تفاوت نحو جمله با نحو متن در آن است که در متن شناسی به بررسی جمله بسنده نمی شود، بلکه بررسی روابط میان جملهها و جلوههای انسجام متن مورد توجّه قرار می گیرد.

1-De saussure

2-Roman jakobson

3-Emile benveniste

در زبانشناسی جدید بر متن به عنوان یک واحد بزرگتر از جمله تکیه می شود و متن را کلامی میداند به هم پیوسته با آغاز و انجام و منسجم و دارای ارتباط درونی که در عین حال با فرهنگ حاکم بر آن متن که در آن تولید شده است، پیوند دارد.« زبان شناسی متن، به متن به عنوان پدیده قابل تحلیل می‌نگرد و در پی گردآوری ادوات و روابط دخیل در تحلیل متن است. تحقّق این امر با نشان دادن نقش آن روابط در تحقّق انسجام متن با توجّه به بافت و ارتباط است.» (الفقی، ۲۰۰۰، ص۵۶)

تفاوت میان جمله و متن از دستاوردهای مهّم در زبانشناسی جدید است. در حقیقت جدایی میان نگاه سنّتی به زبان و نگاه جدید است. چون در زبانشناسی ساختارگرا، زبان ابزار اندیشه قرار می گرفت، لذا واحد بررسی زبان جمله بوده است. امّا در زبان شناسی متن آن چه اهمیّت دارد جنبه ارتباطی زبان است. به همین جهت در نظریه متن، متن به عنوان یک واحد کلامی کامل مستقل مطرح است که گوینده آن را برای هدفی ویژه در چارچوب مکانی و زمانی مشخّص محقّق می کند (زنیال، ۲۰۰۳، ص۵۳). امّا برخی مانند همسلف[1] (۱۹۸۳) آن را نوعی عمل می دانند. از نظر او « متن برابر است با هر منطوق حقیقی و احتمالی. یعنی تنها واحدهای زبانی یا واژگانی نیست، بلکه مجموعه حقیقی و محتمل آن است. یعنی نوعی از کلام یا ادای متن، یعنی نوعی عمل است» .(همان ص ۵۴)

در زبان شناسی متن، میان دو مفهوم زبان و موقعیت اجتماعی تمایز قائل می شوند و پیوند میان این دو از مسائل مهم است، امّا در نحو جمله، بافت اجتماعی نادیده گرفته می شود و زبان در نحو جمله بیش از آن که کارکرد اجتماعی داشته باشد، کارکرد فردی دارد. به همین روی، در زبان شناسی جدید، رویکرد بافتی اهمیت بسزایی یافته است. بنابراین انتقال از نحو جمله به نحو متن و زبان و رویکرد نیز هست و تحلیل متن، تحلیل گفتمان، تحلیل مقاله، تحلیل روایت و تحلیل نشانه شناختی از مهمترین رویکردهای روش شناختی در علوم اجتماعی است.

انسجام متن

در تعریف متن گفته اند « مجموعه ای از واقعیّات که به عنوان نشانه به کار می رود و به وسیله یک مؤلّف به قصد انتقال معانی خاصّ به یک شنونده، در یک بافت معیّنی انتخاب و تنظیم می شود » (نصری، ۱۳۸۱، ص۶۱). در این تعریف چند مؤلفه برای متن برشمرده می شود : نشانه، قصد، مؤلّف، پیام رسانی، بافت و سازمان متن. پس متن آن است که دارای سازمان و نظام ساختی – معنایی باشد که گوینده یا نویسنده آن را به قصدی به کار می گیرد. در میان این مؤلفه ها، معنا داری و انسجام که همان بافت و

1-Hjelmslev

سازمان متن است، در زبان شناسی متن بیش از همه موارد مورد تاکید قرار میگیرد.

هالیدی و همه کسانی که بر زبان شناسی متن تأکید دارند، یکی از مؤلفههای مهم متن را، « بافت موقعیت »[1] برمی شمارند؛ بافت در شکل گیری انسجام متن که یکی از مهمترین ویژگی ها و مؤلفههای تشکیل دهنده آن است، بسیار تاثیرگذار است. وجود بافت، روند ارتباط کلام و ساخت متن را آسان می‌کند و موجب می‌شود تا ساختار متن در آغاز و انسجام آن استوار باشد. بنابراین در حوزه متن شناسی یکی از مسائل مهم، انسجام متن است.

انسجام در کاربردشناسی و بررسی ساختار کلمات و جملات و برقراری ارتباط میان مفاهیم موجود در متن به کار می رود. در میان ویژگی هایی که زبان شناسان هنگام تحلیل گفتمان متن بر می شمارند، انسجام و پیوستگی معنایی دو ویژگی متن محور هستند، یعنی به خود متن مربوط اند.

میان مکاتب مختلف زبان شناسی، مکتب زبان شناسی نقش گرا[2]، بیشترین بررسی را در حوزه متن و انسجام ارائه داده است که بر مبنای نظریات هالیدی، استاد زبان شناسی دانشگاه سیدنی است. او در مهمترین اثر خود « درآمدی بر دستور نقش » عوامل انسجام متن را به چهار دسته تقسیم می‌کند: ارجاع، حذف و جایگزین، ادات ربط و انسجام واژگانی و انسجام واژگانی را مبتنی بر روابط متنی می‌داند که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی شان با یکدیگر دارند.

متن شناسان به طور خاص به مسئله ارجاع توجّه کرده‌اند که به مثابه یکی از ابزارهای مهّم تحقّق انسجام است. ارجاع از نگاه آنان دو قسم است: ارجاع درون متنی و ارجاع برون متنی. « مراد از ارجاع برون متنی، اشاره به بیرون متن است که بر وجود روابط تو بر تو و تاثیرگذار میان زبان و موقعیّت های اجتماعی و فرهنگی و حتّی بین زبان و گفتمان دلالت دارد. » (بشر، ۱۹۹۴، ص۶۵)

بر مبنای نظریه هالیدی و رقیّه حسن «ممکن است درجه انسجام متن کم یا زیاد باشد، ولی یک گفتار زمانی متن نامیده می‌شود که هم انسجام صوری و هم پیوستگی معنایی داشته باشد» (هالیدی و حسن،۱۳۹۳،ص ١٦٩)

این دو از نخستین زبان شناسانی هستند که کوشیدند از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر روند و به مفهوم متن، شکلگیری بافتار متنی و عوامل دخیل در آن بپردازند. در طول دهه شصت، زبان شناسی متاثر از دیدگاه هالیدی قرار گرفت و این دیدگاه به صورت محور اصلی در حوزه زبان شناسی نقش گرا درآمد. در زبان شناسی نقش گرا، مبحث انسجام، موقعیّت محوری یافت و در بررسی متنها معیار ارزیابی قرار گرفت.

1-Context situation

2-Functional theories of grammer

انسجام متن قرآن از دو دیدگاه

دیدگاه مسلمان

دیدگاههای نقد قدیم در اکثر موارد به نقد شعر می پرداخته و بیش از هر چیز بـر اسـتقلال بیـت توجـه می‌کردند، بدین صورت که ابیات یک قصیده اگر چه به لحاظ وزن و قافیه و موضوع با هم تناسـب داشـتند ولی نباید به لحاظ نحوی و معنایی به هم وابسته می شدند ؛ امّا در میان قدما، برخی از اهل نقد هـم چـون ابن اثیر در کتاب خود «المثل السائر » می گوید : رابطه بیت با بیت در شعر مانند اجـزاء یـک نثـر اسـت، همین طور که نویسنده می‌تواند اجزاء را به هم وابسته سازد و عیبی بهشمار نمیآید، شاعر نیز میتواند معنـای بیت را به دیگری وابسته کند و تفاوت صرفاً در وجود وزن باشد (ابن اثیر، ۱۹۹۵، ۳۴۲/۲). این گفتـه ابـن اثیر بیانگر این مطلب است که ایجاد ارتباط میان بخش بخش یک نثر امری لازم بوده و بحث بر سر ایجـاد پیوستگی بین ابیات شعری بوده است.

حازم القرطاجني (۶۸۴ هـ ق) شاعر، ادیب، نحوی، و عروضی قرن هفتم اندلس است. مهمترین اثـر وی کتاب « منهاج البلغاء و سراج الادباء » است که مهم ترین کتاب در حوزه نقد در اندلس است. مطالب کتاب بر خلاف عنوان آن فقط بلاغت نیست، بلکه نقد و بلاغت اسـت. حـازم در ایـن اثـر بـه بسـیاری از مسائل متن هم پرداخته است. بررسی مسائلی چون سبک شعر، پیوستگی اجزای قصیده، معنا و گونههـای آن و مسئله تناسب حروف و کلمات از جمله دیدگاه های وی در حوزه متن است.

حازم در «منهج الثالث» کتاب خود از انسجام فصلها، چینشها و ارتباط و پیوستگی عبـارات بـا هـم و زیباسازی شکل و هیئت آنها سخن می گوید. از سخنان حازم پیداست که او در نظم و انسجام به هیئـت و مادّه و وضع ؛ و جهت و مقصد و غرض نظر دارد و برای انسـجام فصـل چهـار قـانون وضـع کـرده اسـت: گزینش نیکوی مواد فصل، چینش فصلها و پیاپی آمدن آنها و ترتیب مطالب فصـل هـا، و رعایـت تقـدیم و تأخیر و ترتیب و چینش و پیوستگی فصلها به هم در خدمت انسجام متن است. مسئله انسجام در حقیقـت کشف ساخت متن و روابط و قوانین حاکم بر آن است. در انسجام متن به دو مسـئله کیفیـت روابـط میـان جملات و پیوند میان زبان و موقعیت اجتماعی اهمیت داده می‌شود.

از نظر متن شناسان دو گونه انسجام و پیوستگی را در متن باید تعیین کرد.

۱-سبک نحوی : ارجاع، جایگزین، حذف و ربط

۲-سبک واژگانی : تکرار، همنشینی، پیوستگی

حازم در باب تناسب و انسجام به مسئله مهمی اشاره دارد و انسـجام را بـا بیـان احـوال آدمیـان مـرتبط می‌داند. و علاوه بر تناسب و همگنی واژگان و عبارات با حـالات روحـی، در پـی همگنـی معـانی بـا هـم

می‌باشد و با به کارگیری «تأنیس المعنی» به این مسئله مهم پرداخته است. و مـرادش آن اسـت کـه معـانی نامأنوس با معانی مأنوس در کنار هم آیند، چون خلاف این امر، دلپذیر نیست. (قرطـاجني،١٩٦٦، صـص ٩٥-٩٦)

قرآن به مثابه یک متن شگفت در تمدن اسلامی همواره برای پژوهشگران مسئله آفرین بوده است. بدین معنا که هر یک از پژوهشگران به ویژه متن شناسان و کسانی که به تحلیل متن می پردازند، به قرآن به عنوان متن توجّه ویژه دادهاند. و پیش فرض این رویکرد بر این اصل مبتنی است که قرآن دارای ویژگی هـای یـک متن ادبی می باشد و به عنوان یک رخداد کلامی-ارتباطی، با ویژگیهایی مانند انسجام، پیوستگی، تناسـب، قصد، پذیرش و مقبولیت، بافت و بینامتنیّت در ارتباط است.

در میان مؤلفههای چندگانه متن ادبی، در این نوشتار به مؤلفه انسجام متن میپردازیم زیرا اساساً مـتن را به انسجام آن، متن اطلاق می کنند و از طرف دیگر، بیشترین چالش نزد مسلمانان وغیر مسلمانان در حوزه بررسی متن قرآن، انسجام متن آن بوده است.

برای روشن شدن مسئله لازم است نگاهی تاریخی به مطالعات ادبی یا زبانی در قرآن داشـته باشـیم تـا روشن شود مطالعات این حوزه در مطالعات سنتی متن قرآن و مطالعات جدید به چه میزان بوده است.

رویکرد سنتی :

در کتاب « سیر تاریخی اعجاز قرآن کریم » می بینیم که جز نظریه صرفه که نگاه برون متنی به اعجـاز قرآن داشته است، جاحظ، جرجانی، واسطی، خطّابی و باقلانی و دیگران، همه در حوزه درون متنی اعجـاز سخن گفته اند. توجّه به متن قرآن از قرن دوم به مثابه یک متن ادبی آغاز شد و از همان آغاز این رویکردهـا دو جنبه داشت.

۱-توجّه به زبان قرآن در آثار کسانی چون فرّاء و ابو عبید و ابن قتیبه.

۲-توجّه به ادبیات و بیان آن در آثار نظام، جاحظ و جرجانی. (سیدی، ۱۳۹۲، ص۶۲)

این بررسیهای متن محور از جانب متکلّمانی چون ابوبکر باقلانی که اشعری اسـت و آراء خـود را در کتاب « اعجاز قرآن »(قاهره، ١٩٥٤) بیان می‌کند، و عبد الجبّـار معتزلـی در کتـاب « المغنـی فـی ابـواب التوحید »(قاهره، ١٩٦٥) در جلد شانزدهم آن، به مسئله اعجاز متنی قـرآن پرداختـه انـد. تکیـه گـاه اصـلی عبدالجبار بر فصاحت است و آن را چنین تعریف می کند:« بدان که فصاحت در تـک تـک واژگـان ظـاهر نمی شود، بلکه در پیوستگی و انسجام به شیوه خاصی است و هر کلمه باید ویژگیای داشـته باشـد ؛ یعنـی معنایی داشته باشد، چه مفرد (خارج از بافت) و چه اینکه با کلمه دیگر ترکیب شـود (درون بافـت) ». (عبد الجبار، ۱۹۶۵، ج۱۶، ص۱۹۹)

جرجانی هم بیش از هر کس به مسئله نظم و پیوستگی و انسجام متن قرآن توجه داشته است، اساس اندیشه جرجانی در نظریه نظم بر رابطه تنگاتنگ لفظ و معناست که آن را به انسجام متنی پیوند می دهد. یعنی از نظر او، نه لفظ و نه معنا هیچ یک عامل اعجاز متنی قرآن نیستند، بلکه پیوستگی و وحدت لفظ و معنا، عامل اعجاز است. و آن چه موجب شگفتی عرب ها شده است، نظم و انسجام متنی قرآن بوده است. (جرجانی، ۱۹۸۷، ص۳۳)

در قرن هفتم یحیی بن حمزه علوی (۷۴۹ هـ) هم در کتاب «الطراز»(بیروت، ۱۹۹۵) به اعجاز متن قرآن پرداخته است. نعیم الحمصی در کتاب خود « فکرة اعجاز القرآن من البعثة النبویّة إلی عصرنا الحاضر » (بیروت، ۱۹۸۰)، میزان مشارکت قرآن پژوهان در حوزه های مختلف را بررسی می کند و حاصل پژوهشها نشان میدهد گذشتگان تلاش کرده اند تا در حدّ توان دانش و سطح آگاهی روزگارشان به متن قرآن توجّه کنند و معمولاً بر جنبه متن شناسی تکیه کردهاند.

رویکرد جدید

در دوران جدید در قرآن پژوهی با دو رویکرد مواجه هستیم:

۱-رویکرد نخست که تحت تأثیر مسائل علمی در جهان غرب به رویکرد علمی در اعجاز معروف است. در این رویکرد به متن و ویژگیها آن توجّهی نمی شود، بلکه هدف اثبات و استخراج مطالب علمی از آیات است که در تفسیر «الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم »(بیروت ۱۹۳۵) طنطاوی به اوج خود می رسد و در آثار کسانی چون علی فکری با کتاب «القرآن ینبوع العلوم و العرفان» (قاهره،۱۹۵۱) و رشاد خلیفه در اعجاز عددی و محمد متولّی الشعراوی (۱۹۷۸) و دیگران ظهور و بروز یافته است.

۲-در رویکرد دوّم - که متن محور است - بسیاری از قرآن پژوهان به متن قرآن و ادبیّت متن توجّه کردهاند. کسانی چون مصطفی صادق الرافعی با کتاب «اعجاز القرآن و البلاغة النبویة»(بیروت، ۲۰۰۵)، سید قطب در «التصویر الفنّی»(قاهره، ۲۰۰۲) و درّاز در «النباء العظیم»(قاهره، ۲۰۰۵) و رمضان البوطی در «من روائع القرآن»(بیروت، ۱۹۹۹) به ویژگیهای متنی و انسجام متنی اشاره کرده اند.

در میان قرآن پژوهان معاصر در ایران میتوان به تلاشهای کسانی چون محمد تقی شریعتی، مهدی بازرگان، محمود طالقانی و محمدهادی معرفت اشاره کرد.

شریعتی از پیوستگی و انسجام متن قرآن سخن می‌گوید و بر آن است که در یک سوره، آیات باهم در پیوستگی و ارتباط هستند.

بازرگان هم بیشتر به ساخت و بافت زبان قرآن و پیوستگی شگفت آن می اندیشیده و در کتاب «سیر تحوّل قرآن»(تهران، ۱۳۸۸) اعجاز متنی را در تنوع طولی و بلندی آیات و آهنگ و ترکیب کلمات می

دانست، هر چند او به جهت نگاه دقیق علمی و ریاضیاش باعث شد متن قرآن را از حیث انسجام، ریاضی وار بررسی کند. هدف بازرگان آن است که نشان دهد این چینش و نظم منشأ فوق بشری دارد و از راه تحلیل آماری متن به همان نتیجه ای می‌رسد که متنشناسان قرآن، با بررسی انسجام متنی رسیدهاند.

طالقانی در حوزه موسیقی متن قرآن و ژرف کاویهای فقه اللّغهای به متن قرآن نگریسته است. وی برای کشف اعجاز متنی قرآن به واکاوی واژگان می‌پردازد. وی از حیث آواشناسی و ارتباط نظام‌مند آوا ها با معانی و آهنگ و ریتم در قرآن و مخارج و حرکات و فاصلههای آن با معانی به این نتیجه میرسد که این متن، بینظیر و معجزه است. معرفت، اعجاز متن را در پیوند دقیق واژگان، سبک، نظم و آهنگ کلمات میداند.

دیدگاه غیر مسلمانان

زبانشناسان غیرمسلمان به قرآن به مثابه یک متن با دو رویکرد توجّه کردهاند. در یک رویکرد آن را متنی فاقد انسجام دانستهاند و گسستگی ساختی و معنایی را در قرآن مطرح کردند و متن قرآن را از حیث پیوستگی و انسجام متنی پریشان یافتند. در این رویکرد می‌توان از مولر[۱] (۱۹۱۲) و نولدکه[۲] (۱۹۳۰) یاد کرد. رژی بلاشر[۳](۱۹۷۳) هم از روش درهم و ناپیوسته قرآن و تکراریهای خسته کننده آن سخن گفته است. و کارلایل[٤](۱۸۸۱)آن را «خواندنی پر زحمت» و توده درهم خسته کننده و آشفته توصیف کرده است (شاکر و محمود مکوند، ۱۳۹۴، ص۸و۹).

اما در رویکرد دوّم که زبانشناسان غربی، متن قرآن را کلیّتی یکپارچه می‌دانند بر آنند که سوره ها با یکدیگر انسجام و ارتباط تنگاتنگی دارند. «رابینسون به روابط میان مضامین سورههای خاص اشاره کرده است و بر آن است که به چه ترتیب برخی قسمتهای سوره با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند.» (عبدالرئوف، ۱۳۹۰، ص۲۵۸)

دیگر خاورشناسان چون اربری[٥](۱۹٦۹) و کربن[٦] (۱۹۹۵)و کارلتون.اس.گون[۷](۱۹۸۱) هم به بررسی اعجاز متنی و بلاغت قرآن پرداختهاند.

1-Muller

2-Theodor noldke

3-Regis Blacher

4-Thomas Carlyle

5-Arbery

6-Henry Corbin

7-Carleton S.coon

اربری در مقدمه ترجمه اش بر اعجاز ادبی قـرآن تاکیـد دارد و از همـین رهگـذر آن را ترجمـه ناپـذیر توصیف می‌کند. او می گوید :«من ترجمه خود را تفسیر نامیدم تا این عقیده قدیمی را تصدیق کنم که قرآن (همچون هر شاهکار ادبی دیگر) ترجمه‌پذیر نیست.» (اربری، ۱۹۵۵، ص۴۱)

کربن هم درباره لایه مندی متن قرآن سخن می‌گوید :« قرآن معانی باطنی دارد، تأویل، فهـم آن بطـون است. پس تأویل، یعنی سطح معنایی که با انسانشناسی فلسفی، یعنی درجات آمادگی افـراد پیونـد نزدیـک دارد. (شایگان، ۱۳۷۱، ص۱۰۶)

کارلتون.اس.گون استاد دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا، درباره بلاغت قـرآن می‌گویـد :« یکـی از مزایـای عظیم قرآن، بلاغت آن است و هنگامی که درست قرائت شود، چه شنونده بـه لغـت عربـی آشـنا باشـد یـا نباشد، تأثیر شدیدی در او میگذارد.» (علیقلی، ص۳۶)

نقد و تحلیل

با توجه به مطالب پیشین به نظر میرسد چه در میان مسلمانان و چه غیـر مسـلمانان، مسـئله تناسـب و انسجام متن قرآن از مسائل مهم متنی است.لذا قرآن پژوهان مسلمان در پاسخ بـه شـبهات خصـم و قـرآن پژوهان غیرمسلمان برای اثبات اصالت متن، هر دو به انسجام متن توجه داشتهاند . از جملـه آیـاتی کـه در بادی امر چنان به نظر می رسد که از انسجام متنی برخوردار نیست و به اصالت مـتن خدشـه وارد میکنـد، آیات چهارگانه سوره غاشیه است. در این آیات چنان که پیداست چهار عنصر از عناصر طبیعی در کنار هـم قرار گرفته اند و همگی در پی القای یک پیام هستند و آن این که مؤمنان چرا در آفرینش این پدیده ها اندیشه ورزی نمی کنند.این چهار عنصر طبق آیات و چینشی که دارند به قرار زیر است: « شتر، آسمان، کوه، زمین » «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَـى الْجِبَـالِ كَيْـفَ نُصِـبَتْ * وَإِلَـى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ * » (الغاشية ۱۷-۲۰) . با توجه به محور همنشینی واژگان به نظر می آید واژه « إبل » در زنجیره واژگان جای مناسبی ندارد.یعنی اگر « إبل » را به معنای «شتر» بگیریم، این انسـجام واژگـانی پریشان است. لذا برای حل این مشکل باید چارهای اندیشید . ابتدا بـا مراجعـه بـه لغتنامههـای کلاسـیک عرب و سپس دیدگاه مفسران معنای رایج و البته نادرست را بیان و سپس با توجه به مبانی زبان شناختی متن به دیدگاه مختار خواهیم پرداخت.

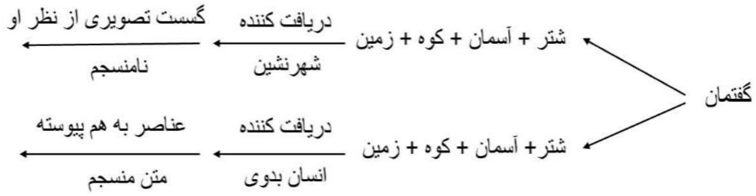
آنگونه که در لغتنامههای کلاسیک عربی مثل «العـین» خلیـل بـن أحمـد (بـی تـا، ج ۸،ص ۳٤۲) و «لسان العرب» ابن منظور(بی تا،ج ۱۱،ص ٥) مشهود است «إبل» را به معنای شتر گرفته انـد.اما در میـان لغتنامههای کسانی چون زبیدی (۱۳۸۵، ج۱٥، ص٤) به نقل از ابوعمروبن علاء و به قرائت تخفیف کلمه «إبل» آن را بـه معنـای شـتر گرفتـه اسـت و مشـدّد خوانـدن آن را بـه معنـای ابـر بـاران زا گرفتـه اسـت .

راغب(۱۹۹٦، ص٥۹) آن را به معنای ابر گرفته است و ظاهرا این قول اخیر را چندان معتبر نگرفته است.هم راغب و هم زبیدی به نقل از ابوعمروبن علاء آن را از باب تشبیه و مجاز به معنای« ابر» گرفته اند، هرچند که از نظر هر دو همچون دیگر لغویان آن را به معنای شتر میدانند. وجه غالب دیدگاه گذشتگان و به تبع آن معاصران و به ویژه در ترجمههای فارسی کلمه «إبل» به معنای شتراست. در میان مفسّران نیز مسئله چندان تفاوتی ندارد. طبرسی (۱٤۱٥-۱۹۹٥م، ج۱۰، ص۳۳۸) پس از ذکر ویژگیهای شتر آن را به شتر تفسیر کرده است. فخر رازی(بی تا، ج ۳۱، ص ۱٥۷) پس از بحث کلامی پیرامون قیامت و تبیین توحید به ذکر ویژگیها و کارکرد حیوانات از جمله شتر می پردازد که مشخص است از نظر ایشان کلمه «إبل» همان حیوان معهود است.البته فخر رازی ناسازگاری و همنشین نبودن واژگان چهارگانه را دریافته بود و این پرسش را نیز مطرح می کند که : چه مجانستی میان شتر، آسمان، کوه و زمین است ؟ اما پاسخی درخور پرسش نمی دهد و مسئله انسجام متن را به فراموشی می سپارد. شیخ طوسی (۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۱۳۸۹) نیز به ویژگیهای خاص شتر می پردازد و پیداست که ایشان هم به معنای حیوان معهود گرفته است. در دوران جدید نیز مفسرانی چون طباطبایی ضمن بررسی کارکردهای شتر آن را به معنای شتر گرفته اند. (طباطبایی،۱٤۱۷ق، ج ۲۰، ص ٤٥٥) .

اما تفاسیری هم آن را بدون ذکر دلیل زبان شناختی و مدنظر قرار دادن انسجام متن، به معنای ابر آوردهاند. البته این تفاسیر آن را مشروط دانسته اند.مثلا به شرط مشدّد خواندن کلمه «إبّل»(تشدید بر حرف باء) و یا از باب مجاز و تشبیه. این تفاسیر با این شرط ها «إبل» را به معنای ابر گرفتهاند که البته آن را به عنوان قولی ضعیف یاد کرده اند: البحر المحیط از ابوحیان اندلسی، قرطبی در تفسیر القرطبی، الکشاف زمخشری، الوجیز المحرر از ابن عطیه و الجواهر الحسان از ثعالبی .

اما در میان بلاغت دانان کمتر کسی به مسئله انسجام متن به ویژه انسجام متن قرآن در مباحث بلاغیاش پرداخته است. تنها سکاکی وقتی به مسئله تناسب میرسد با اشاره به آیات چهارگانه سوره غاشیه، نکته تازهای را طرح مینماید که به جای طرح مسئله تناسب و انسجام متن، مسئله را به سوی گفتمان شناسی سوق می دهد. سکاکی وقتی به آیه «أفلا ینظرون إلى الإبل کیف خلقت» نظر می افکند، مسئله پیام و دریافت پیام از سوی مخاطب را طرح می نماید و دو مخاطب یا دریافت کننده پیام را فرض می گیرد و می گوید ما فرض می گیریم که دو مخاطب یکی بادیه نشین و یکی شهرنشین داشته باشیم. درست است که این عناصر نامرتبط (شتر، آسمان، کوه و زمین) برای بادیه نشینان که غذا و لباسشان را از شتر تهیه می کنند و چشم بر آسمان می دوزند و آسمان تماشاخانه آنان است و ناگزیر به پناهگاهی چون کوه نیاز دارند، موجّه به نظر آید (سکاکی ۱۹۸۷،ص ۲٥۷) اما برای یک شهرنشین این توجیه ناموجّه است و دریافت یک

شهرنشین از آیه با بادیه نشین متفاوت خواهد بود و از نظر او متن نامنسجم به نظر می آید. دیدگاه سکاکی را می توان به شکل زیر ترسیم کرد:



در حقیقت سکاکی در مسئله گفتمان تجربه شخصی دریافت کننده و سطح فرهنگی وی را در نظر مـی گیرد و به نوعی به نسبیّت معرفتی باور دارد. بدین معنا که عوامل بسیاری در دریافـت مـا از مـتن تاثیرگـذار است که از نظر او محیط و وضع فرهنگی یکی از آنها است. به عبارت دیگر تجربه پیشین خواننده یا شنونده در دریافت پیام تاثیرگذار است. به همین روی سکاکی پرسش را با لحنی انکاری چنین مطرح میکند :بـرای یک شهرنشین این کلام چه جذابیتی دارد؟ برای یک بادیه نشین که آن را منسجم مییابد، جذّاب است ولـی برای یک شهرنشین که باید به واسطه ی قوّه خیال نسبت به شتر و آسمان و... داوری نماید، چگونه میتوانـد متن منسجم و جذاب جلوه نماید؟»(همان، ص ۲۵۷).

اما مسئله همچنان در هالهای از ابهام قرار دارد.پرسش اصلی این مقاله این است آیا این واژگان در یک زنجیره واژگانی با هم، همنشینی دارند یا خیر؟ به نظر میرسد با توجه به معنای شتر هیچ تناسب و انسجامی در میان این واژگان وجود ندارد .یعنی آسمان و زمین و کوه با هم در یک زنجیره معنایی قرار دارند ولی کلمه «إبل» (شتر) با آنها تناسب ندارد؛ در نتیجه برای حل این مشکل باید کلمه «إبل» را به معنای ابر گرفت تـا انسجام معنایی آن سازگار گردد. یعنی ابر، آسمان، زمین و کوه با هم در یک زنجیره معنـایی و در کنـار هـم افاده یک معنا را میکنند و از طرفی مشکل ناسازگاری گفتمانی سکاکی نیز برطرف میشود.

منابع

ابن اثیر، عزالدین،(۱۹۳۹)،المثل السائر.تحقیق محی الدین عبدالحمید.مصر: مطبعة البابي.

ابن عطية، عبد الحق بن غالب،(١٤٢٢)، المحرر الوجيز فی تفسير الكتـاب العزيز.تحقيـق عبدالسـلام عبدالشـافی محمد.دارالكتب العلمية.الطبعة الأولى.

ابن منظور، محمدبن مكرم،(بی تا)، لسان العرب.بيروت: دارصادر.

الأندلسی، ابوحيان،(٤١٤٢٢-٢٠٠١ م)، تفسير البحر المحيط .لبنان: دارالكتب العلمية.

بشر، كمال،(١٩٩٤)،علم اللغة الإجتماعية.الطبعة الأولى، قاهرة: دار الثقافة العربية.

ثعالبی،عبدالرحمن بن محمد،(۱٤۱۸-۱۹۹۷م)، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن.تحقیق علی معوض وعادل عبدالموجود.دار إحیاء التراث العربی.

جرجانی،عبدالقاهر،(۱٤۱۷ه)،اسرار البلاغة .تحقیق محمد اسکندرانی.بیروت:دارالکتب العربیّ.

دی بوگراند، روبرت،(۱۹۹۸)، النص والخطاب والإجراء.ترجمة تمام حسان.الطبعة الأولی. قاهره: عالم الکتب.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد،(۱٤۱٦ -۱۹۹٦م)، مفردات الفاظ القرآن.بیروت: دارالشامیة.

زبیدی،محمد مرتضی،(۱۳۸۵)،تاج العروس.دارالهدایة.

زمخشری، جار الله محمود بن عمر،(٤٦۷-۵۳۸ه)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل في وجوه التأویل.دار ابن حزم.

زنیاک، زتسیلاف و اور،(۲۰۰۳)، مدخل الی علم النص،مشکلات بناء النصّ.ترجمه سعید حسن بحیری.الطبعة الاولي. قاهره: مؤسسة المختار.

سکاکی، ابویعقوب یوسف، (۱۹۸۷)، مفتاح العلوم، تحقیق نعیم زرزور. چاپ دوم.بیروت: دارالکتب العلمیة.

سیدی،سید حسین،(۱۳۹۲)،سیر تاریخی اعجاز قرآن.چاپ اول. قم: پژوهشگاه علوم وفرهنگ اسلامی.

شایگان،داریوش،(۱۳۷۱)،هانری کربن: آفاق تفکر معنوی در اسلام. ترجمه باقر پرهام.تهران: انتشارات آگاه.

طباطبایی، محمدحسین،(۱٤۱۷)،تفسیر المیزان.چاپ اول.بیروت:مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی،ابوعلی فضل بن حسن.مجمع البیان فی تفسیر القرآن.بیروت:مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.

طوسی،محمدبن حسن،(۱۳۸۹)،التبیان فی تفسیر القرآن.نشر آل البیت(ع).

عبدالجبار معتزلی.القاضی ابوالحسن،(۱۹٦۵)،ا لمغنی فی ابواب التوحید و العدل.قاهره: وزارة الثقافة والإرشاد القومي.

علیقلی، محمدمهدی،(۱۳۷۵)،قرآن از دیدگاه ۱۱٤ دانشمند جهان.قم: انتشارات سینا.

فخر رازی.تفسیر کبیر.چاپ سیزدهم، بی تا،القاهرة.المطبعة البهیة المصریة.

الفقی،صبحی ابراهیم، (۲۰۰۰)،علم اللغة النصّی بین النظریة والتطبیق.الطبعة الأولی.قاهرة: دار قباء.

القرطاجني،حازم،(۱۹٦٦)،منهاج البلغاء وسراج الأدباء.تحقیق محمد الحبیبین الخوجه. تونس.دارالکتب الشرقیة.

مکوند، محمود و شاکر، محمدکاظم،(۱۳۹٤)،بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم متقارن با تأکید بر دیدگاه میشل کوییرس.فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای قرآنی.سال بیستم.شماره ۳.

نصری،عبدالله،(۱۳۸۱)،راز متن.چاپ اول.تهران: آفتاب توسعه.

هالیدی،مایکل و حسن،رقیه،(۱۳۹۳)، زبان،بافت و متن.ترجمه مجتبی منشی زاده و طاهره ایشانی.چاپ اول.تهران:انتشارات علمی.

Arberry.,A.J.(1955).The Koran interpreted. London.